

## موعظه از اعمال رسولان فصل 10 ایه 21 تا 35 جماعت عزیز

در کریسمس ما یک هدیه ای دریافت کردیم. وقتی ادم هدیه ای دریافت می کند ، اینطور هست معمولا که دقیقا نمی داند چه چیزی را هدیه گرفته تا آن را باز کند و متوجه شود. یک هدیه ی خوب می تواند باعث سورپریز ما برای مدت طولانی بشود. که مدت روزها و ماه ها ما را درگیر خودش بکند، مثل یک کتاب خوب یا یک کتاب اشپزی یا یک بازی کامپیوتری ، یا هر چیز دیگر که بتواند ما را ماه ها یا حتی سالها درگیر کند. وقتی خداوند برای ما هدیه ای تدارک ببیند پس او خیلی بایستی که زحمت کشیده باشد برای این هدیه و یک چیز دیگری از دل این هدیه بیرون خواهد آمد. یک کتاب می تواند دید جدیدی به ما بدهد یا می تواند برای ما دستور اشپزی جدیدی تدارک ببیند و یا یک سگ ما را به طبیعت می برد در بین سگ های دیگر و از این طریق ما با افراد دیگر هم مرتبط می شویم. یک اسباب بازی جدید یک بازی جدیدی را به همراه میاورد. و هدیه خداوند که برای کریسمس برای ما آماده کرده پسر اوست که در قنطاق پیچیده شده و در گهواره قرار گرفته است. حال در زمان افسیسان و حتی بعد از انودر طول تمام سالهای عمر کلیسا ، همین عیسی هست که برای ما کادو شده تا هدیه ای از طرف خداوند باشد. در درس های انجیل و در همه موعظه ها و از تمام رهبران کلیسایی ما یاد می گیریم که عیسی ناصری خدای مهربان و همه عشق انسانی را شامل می شود

این از ابتدا مطلب راحتی نبوده است مثل یک کتاب بامحتوا که فهمش به اسانی نیست، یا یک دستور پخت تازه که تا حال امتحان نشده است. یا در هوای بد و بارانی بیرون رفتن تا سگ (که که) کار خودش را بکند، یا یادگرفتن بازی جدید ، همه اینها به نوعی می تواند مشکل باشد. حالا می رسیم به هدیه خدا ، فرزندش عیسی مسیح که به عنوان هدیه ای برای ما قرار می گیرد و ما را عوض می کند. او دید جدیدی را به ما می دهد، ما را در مسیر جدیدی قرار می دهد ، او این امکان را به ما می دهد تا با مردم مختلف آشنا بشویم و یا حتی بیشتر از یک آشنایی ساده، این یک چیزهایست بیش از یک غذای ناشناس را امتحان کردن. عوض شدن می تواند خیلی سخت باشد یا غیر ممکن ، اما کلید این قضیه اینجاست که این تغییر برای ما ازادی را به ارمغان میاورد و این حس به تمام این سختی ها میارزد.. این داستانی در باره یکی از اولین شاگردان عیسی پطرس هست که در موردش در موعظه امروز ما از آن می خوانیم

در روز بعد وقتی این افراد به شهر یاقا نزدیک می شدند پطرس به طبقه بالا رفت تا دعا کند . ظهر بود و پطرس گرسنه شد در همان حال که خوراک را آماده می کردند پطرس در رویا دید که آسمان باز شد و سفره ای بزرگ به طرف زمین آمد که از چهار گوشه اویزان بود در آن سفره همه نوع حیوان و حشره و ... بود که خوردن آنها بر یهودیان حرام بود. بعد صدایی آمد که به پطرس گفت برخیز و هر کدام را که می خواهی ذبح کن و بخور. پطرس گفت خدایا من هیچ گاه چنین نکردم و نمی کنم زیرا اینها حرام است. باز صدا آمد که دستور خدا را رد نکن. خدا چیزی را که حلال می خواند تو حرام نخوان. این رویا سه بار تکرار شد و سپس این سفره جمع شد و به آسمان برگشت

پطرس بعد از صعود عیسی می خواستند به همراه دیگر شاگردان ، دوباره به اورشلیم برگشته و در آنجا بمانند. آنها بعد از 50 روز از صعود عیسی توسط روح القدس تعمید یافته بودند و 3000 نفر را تافن داده بودند و البته خبرهای ناگواری را هم داشتن ، آن هم شهید شدن اشتفان بود و همچنین اعجازی که در مورد پولوس رخ داده بود و او که یکی از بزرگترین تعقیب کنندگان مسیحیان بود به بزرگترین رسول او بدل شده بود. خداوند معجزاتش را اینطور ادامه می دهد که به پطرس در وحی گفته بود که گوشت حرام بخورد و با بی شرمی همچین خواسته را از او داشت این یعنی چی؟ او باید حیوان حرام بخورد این مسئله در آن زمان برای یک یهودی خیلی سنگین بود درست مثل مسلمانان اگر بخواهند خوک بخورند و این حرام است. پطرس هم ترسیده بود از این بابت. این ساده نبود یک سنت را شکستن و حتی فراتر از آن بود بلکه یک گناه بود. اگرچه او خیلی گشنه هم هست ولی با این حال هم او قادر به انجام همچین کاری نبود.. خدا او را دوباره به چالش کشیده بود درست مثل زمانی که تا قبل از بانگ سوم خروس او سه بار در اورشلیم عیسی را انکار کرد. و این داستان انطور ادامه میابد که : در حالی که پطرس درحال فکر در مورد این رویا بود ، روح القدس به او گفت سه نفر آمده اند تا تو را ببینند برخیز و از آنان استقبال کن و همراه آنان برو چون آنان را من فرستادم. پطرس پایین رفت و به آنان گفت من پطرس هستم چه فرمایشی دارید؟ گفتند ما از جانب فرمانده رومی کرنیلیوس آمده ایم. او شخصی خدا ترس و نیکوکار است و مورد احترام یهودیان است و در رویا دیده که فرشته ای به او گفته که به دنبال شما بفرستند و سخنان شما را بشنود. پطرس آنها را پذیرایی کرد تا روز بعد با آنها راهی شود. زمانی که پطرس در حال تعمق در مورد رویای خودش است خداوند دوباره ادامه می دهد و او سه مرد را به

سوی او می فرستد که از جانب فرمانده رومی کرنیلیوس هستند. این فرمانده شخصی غیر یهودیست ولی او فرد با خدایست و به یهودیان خیلی کمک می کند. و او هم یک رویا دیده است. یک فرشته به او می گوید که دنبال پطرس بگردد و او را پیش خودش بیاورد. و آرام آرام پطرس داره نقشه خدا را متوجه می شود او ادم های غیر یهودی را پذیرایی کرد و با آنها هم غذا شده بودو داشت سنت شکنی می کرد تا این باعث رویش میوه جدید میشد.

روز بعد پطرس با آنان راهی شد و چند تن از ایمان داران هم با او بودند از جمله یاقا . فردای آن روز به قیصریه رسیدند کرنیلیوس دوستان و بستگان خود را جمع کرده بود و انتظار آنها را می کشید. به محض دیدن پطرس او به سجده افتاد تا او را بپرسند . ولی پطرس به او گفت برخیز من هم مثل تو فقط یک انسان هستم پطرس با چندین تن از برادران ایمانی و یاقا به سمت قیصریه راهی شده است. در بین راه او فرصت فکر کردن دارد. به محض ورود او فرمانده رومی به او ادای احترام زیادی می کند و به او تعظیم می کند ولی پطرس به او می گوید که برخیز من نیز مثل تو انسانم. یک یهودی بزرگ مثل پطرس در وسط پایتخت یک کشور بی دین در مقابل یک غیر یهودی می ایستد و به او می گوید برخیز من نیز مثل تو انسانم. این ان پیام خدا برای پطرس بود که باعث تغییر او شد

پس برخاسته به اتاقی که همه در آن جمع بودند رفتند و پطرس شروع به سخن گفتن کرد: شما طبق قوانین یهودی می دانید که من اجازه ندارم به خانه غیر یهودی بروم ولی خدا در رویا به من نشان داد که هرگز نباید کسی را نجس بدانم. از این رو وقتی پی من فرستادید بی چون و چرا پذیرفتم. فرمانده رومی گفت که 4 روز پیش در همین ساعت طبق عادت مشغول دعا بودم که دیدم شخصی نورانی در جلوی من ایستاده است و او به من گفت که خدا دعاهای تو را شنیده است و کمک های تو را در حق مردم قبول کرده است. چند نفر را به دنبال پطرس بفرست او در یاقا در منزل شمعون چرم ساز مهمان است در کنار دریا، پس بی درنگ به دنبال شما فرستادمو شما نیز لطف کرده زود آمدید. اینک منتظرم بدانم خداوند چه فرموده است تا به ما بگوید پطرس متوجه شد که خداوند این رویا را به او هم نشان داده است. هرچند این یک چیز فوق العاده بود که پطرس نایستی که هیچ انسانی را رد کند و هیچ انسانی را نجس بداند. خدا می خواهد به همه مردم کمک کند و همه مردم را نجات دهد. او می تواند پیش همه این آدمها برود و با آنها معاشرت کند و با آنها هم غذا شود و هدیه خدا برای این دنیا ، عیسی مسیح پسر خداوند را توضیح دهد و او هم این کار را کرده است پطرس لب به سخن باز می کند و می گوید: حال می فهمم که فقط یهودیان محبوب خدا نیستند و هر کس از هر قوم و قبیله که خدا را بپرستد و کار پسندیده بکند مورد پسند او قرار می گیردشما یقینا از ان بشارت را که به قوم اسرائیل داده اگاه هستید ، یعنی این خبر که انسان می تواند از طریق عیسی مسیح که خداوند همه است به سوی خدا برگردد

خدا هدیه ای دارد برای این دنیا ، فرزندش عیسی که صلح را برای این جهان به ارمغان آورد و او را در بیت اللحم در بین یهودیان متولد کرد. اما این هدیه در انجا نمی ماند. او از طریق روح القدس برای تمام جهانیان آورده می شود. برای پطرس یهودی ، برای کرنیلیوس رومی ، برای خانه و خانواده او ، و تا به امروز برای ما اینجا در المانهم هست

این برای ما چگونه به نظر می رسد ؟ خدا امروز هم برای ما یک سورپریز آماده کرده است. درست مثل همان زمان که عیسی را در قنذاق پیچیده بودند و در گهواره قرار داده بودند، او می خواهد امروز ما از طریق کلام او و اب تعمیم و نان و شراب در گوش ما و جسم ما و دهان ما بیاد . چه ایمانی هست که به ما حیات ابدی و بخشش گناهان را می دهد. و درست مثل همین داستان پطرس و فرمانده رومی که آنها را به راهی جدید راهنمایی کرد ما را هم تغییر می دهد. برخی شاید قدیما فکر می کردند که مسیحیان ادمهای احمق هستند و آنها می خواههند که هیچ اراده ای نداشته باشند و ... این را من قبلا هم در مدرسه یاد گرفتم که می گفتند در مورد مسیحیان ، بعد مسیحی می شوند و میبینند که ادمهای در کلیسا احمق نیستند بعد این هم می شود که بچه را تافن داد و آنها این را حمل کنند که به خدا تعلق دارند و بعدا در مورد خدا یاد بگیرند. و این باعث این می شود که ادم خارج از دایره اشنایان خودش با کسان دیگر اشنا شود و از طریق ایمان خوانده شود و جدید بشود همه چیز اینطور پیش می رود که خدا ما را به ایمان می خواند و یاد می گیریم که ادمهای غریبه اشنا شویم و اینکه ما محافظت می شویم و موردتوجه خداوند هستیم. خداوند در عیسی ظاهر شد و یک پل زد از همه مرزهای دنیوی و یک ارتباط جدید را با جهان به وجود آورد و اجتماع جدیدی را خلق کرد. ما عیسی را به عنوان هدیه داریم و خدا را شکر و ما هم گاهی درباره ان متعجب می شویم که همه چیز در عیسی قرار گرفته است . امین